

متن پیاده سازی شده جلسه نهم تفسیر قرآن کریم 16 آذر ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

تفسیر اسم بسم الله

کلمه اسم فارغ از استعمال اش در بسمله (الاسم ما هو) در لغت و عرف معنای روشنی دارد؛ یعنی لا ابهام فی معنی الاسم لا لغة و لا عرفاً. اسم کلمه و لفظ موضوع است برای دلالت مسمی مثلاً کسی کتابی می نویسد برای کتاب اسم تعیین می کند یا بچه دار می شود اسمی برای بچه تعیین می کند یا شهرکی ساخته می شود اسمی را تعیین می کنند.

اسم از این جهت اختلافی ندارد ولی وقتی وارد ترکیب بسم الله الرحمن الرحيم می شود اختلافات شروع می شود. منشأ اختلاف این است که اسم منشأ اثر نیست یا اسم لا یُسَبَّحُ، یا یُحْمَدُ، آنچه که منشأ اثر است خود خداوند است مثلاً ما می گوئیم اتبرک بسم الله الرحمن الرحيم آیا این تبرک از نام خداوند است یا از خود خداوند است؟ ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ ، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ ، در اینجا باید سبوح ربک بگوئیم یا سبح اسم ربک؟ در جاهای دیگر وقتی قرآن می خواهد یاد کند می گوید ﴿يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ و قرآن نمی فرماید يسبح لاسم الله ما فی السماوات و الأرض، با این عبارات روشن شد که شبهه روی کلمه اسم است. مثلاً اگر بگوئیم بسم الله متعلق به ما بعد است یعنی بسم الله الحمد لله رب العالمین می شود یا بالله الحمد لله رب العالمین می شود. اگر بآء را سببیه را بگیریم سبب خود خداوند است یا اسم خداوند است که سبب خود خداوند است و اسم در اینجا برای چیست؟ مفسرین در طول بیش از 1000 سال نظرات مختلفی داشته اند که سه نظر عمده بیان می شود.

1. برخی گفته اند کلمه اسم زائد است. ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ یعنی بالله الرحمن الرحيم یا ﴿فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ﴾ ، ﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾ یعنی فسبح ربک العظیم.

2. برخی گفته اند اسم ولو مصدر نیست و ثلاثی نیست ولی معنای تسمیه می دهد. پس مراد از اسم تسمیه است و در فارسی به معنای نام بردن است. بسم الله الرحمن الرحيم یعنی با نام بردن خدای الرحمن الرحيم پس الاسم غیر المصدر و لکن مصدر ثلاثی مزید فيه معنا که مصدر باب تفعیل می شود.

3. برخی گفته اند اسم زائد نیست و معنای تسمیه هم ندارد بلکه عین مسمی است و بسم الله یعنی بالله. بنا شد اسم، دال بر مسمی باشد ولی این گروه می گویند اسم خود مدلول است لذا اندیشه عینیت اسم با مسمی بروز کرده است.

بررسی نظرات

گروه اول اسم را در بسمله زائد گرفتند. اینجا یک صغری و یک کبری داریم. صغری الاسم زائد است و کبری این است که زائد در قرآن وجود دارد. در مورد زیادت در قرآن، در بخشی از سلسبیل - احتمالاً ﴿إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا﴾ - بحث کرده ایم که زمخشری کان را زائد می گیرد. کان مزاجها کافورا برای گذشته است و یشربون من کئس برای بهشت و آینده است. زمخشری گفته اشکال ندارد کان زائد است. در جواب زمخشری گفته ایم که آقای زمخشری یک احتمال هم بدهید که کان زائد نباشد و می خواهد به تجسم اعمال اشاره کند یعنی یشربون من کئس که از دنیا عمل شان کان مزاجها کافورا است؛ خب اگر این احتمال را بدهیم کان زائد نمی شود.

بحثی را شروع کردیم که آیا در قرآن می توانیم زائد داشته باشیم یا نداشته باشیم. اصل وجود زیادت در قرآن امکان دارد زیرا زیادی به معنای نقص نیست که بگوئیم قرآن ناقص است. بعضی وقت ها سخن می طلبد که آدم کلام زائدی هم بیاورد اما امکان شیء شیء و وقوعه شیء آخر. از این جهت نسبت به آقایی که می گوید اسم در بسمله زائد است نمی گوئیم قلم خود را

کنار بگذارید چرا که شما در قرآن قائل به زیادت هستید، نه خیر اگر زبان بطلبد هیچ اشکالی هم ندارد ولی اینکه هر جا نتوانستیم مطلب را هضم کنیم بگوئیم زائد است این رفتار معونه می خواهد. به عبارت دیگر زائد دلیل می خواهد و تا زمانی که دلیل نداشته باشیم حمل بر زیادت خلاف اصل است.

اصل بر تاسیس است مثلاً اگر طرف مقابل شما یک متکلم حکیم است و نمی دانید این جمله ای که گفته تاسیساً است یا تأکیداً چکار می کنید؟ در اصول یاد گرفته ایم که اصل حمل بر تاسیس است نه حمل بر تأکید یا زیادت. اینکه ما در بسمله می گوئیم اسم زائد است دلیل می خواهد و یقین داشته باشید که دلیل نداریم.

در مورد نظر دوم نمی گوئیم که اسم به معنای تسمیه اشتباه است مثلاً در زبان عرب گاهی مصدر معنای مفعول می دهد یا مفعول معنای مصدر می دهد یا اسم ثلاثی به جای مصدر می آید ولی این نظر هم دلیل می خواهد. به نظر بنده این آقا بسم الله را متعلق را ابدأ گرفته است یعنی شروع می کنم با نام بردن خداوند رحمان رحیم مثلاً می خواهد غذا بخورد می گوید شروع می کنم با نام بردن خداوند رحمان رحیم یا می خواهد مطالعه کند همچنین، بعد ایشان دیده که مناسب ترین معنا با ابدأ تسمیه است.

امروز بحث اصلی روی قول سوم است که گفته اند اسم عین مسمی است. این قول در تبیان شیخ طوسی، المنار رشید رضا از اهل سنت و برخی تفاسیر دیگر آمده است. در بسم الله یعنی اسم همان الله است، نگوئید چرا اضافه به الله شده است، نهایتاً اضافه در اینجا اضافه بیانیه است یعنی بسم هو الله.

نسبت به این رفتار دو یا سه رفتار صورت گرفته است. بعضی این نظر را خیلی سخیف دانسته اند و اشکالات واضحی برای اش گرفته اند. یکی از مفسران گفته حیف زمان است که روی این نظر گذاشته شود. شیخ طوسی هم این نظر را سخیف دانسته اند؛ ایشان می گوید چگونه اسم عین مسمی است در حالی که گاه اسم شناخته شده است و مسمی مجهول است. برای ما ذات الهی مجهول است ولی اسم الله، اسم رحیم و رحمان معلوم است. شیخ طوسی در ادامه می گوید اسم مُدرک است و مسمی غیر مُدرک است چون اگر مسمی درک شود دیگر مسمی نیست. اسم را در مواضع متعدد می نویسند ولی مسمی یکجا است. خدای متعال هر جا نیست ولی اسم الله را همه جا می توان است. اسم اثر ندارد ولی مسمی صاحب اثر است مثلاً شما هزار بار بگوئید نار نار زبانتان نمی سوزد ولی یک مقدار کمی آتش روی زبانتان بگذارید بلافاصله می -سوزد. یا به قول شیخ طوسی مدام بگوئید عسل عسل آیا دهانتان شیرین می شود ولی با یک قاشق عسل دهانتان شیرین می شود. شیخ طوسی می فرماید اینکه می گویند اسم عین مسمی است غلط است و اسم با مسمی فرق دارد.

برخی مثل آقا مصطفی خمینی که چند آیه ای را تفسیر کرده است، (دوستان توجه داشته باشند که ما نباید با صرف یک مطلبی به کل صاحب مطلب و خود مطلب را کنار بگذاریم بلکه باید خود مطلب را ببینیم بعداً در موردش نظر بدهیم. مثلاً آقایان اشعری که می گویند ما حُسن و قبح عقلی را قبول نداریم آیا واقعا حُسن و قبح عقلی را قبول ندارند یا اینکه به زبان اشاعره بسته اند، خلاصه باید توجه لازم و کافی را داشته باشیم یا در مورد عبارت المنار که یک وقت می گویند سزاوار نیست که وقت آدم برای این مطلب تلف شود و طرف دیگرش این است که ببینیم منظور المنار از این کلام چه بوده) خیلی وقت ها برخی بیان شان ضعیف است و نمی توانند منظورشان را برسانند.

در روایات از حضرات معصومین علیهم السلام در مورد تفسیر اسم بیاناتی داریم که احتمال دارد منظور برخی تفاسیر با همین عبارات جور در بیاید. خلاصه در مورد تفسیر اسم 3 نظر مطرح شد و هر 3 نظر نقد شد. در مورد نقد نظر اول چیزی نگفتیم و قبول کردیم. نقد نظر دوم را هم قبول کردیم ولی نقد نظر سوم را قبول نکردیم، به عبارت دیگر نقد نظر سوم درست بیان نشده است که اینگونه سخیف انگاری شده است.

توجیح نظر سوم: بیان دو حدیث

1. سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْإِسْمِ فَقَالَ: صِفَةٌ لِلْمَوْصُوفِ

از امام رضا علیه السلام در مورد اسم سوال کردم و امام فرمودند: اسم صفت برای موصوف است.

2. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ الْكَلْبِيِّ وَعَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَّاقِ رَجَمَهُمَا اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَاسْتِقَاقِهَا فَقَالَ اللَّهُ مُسْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَإِلَهُهُ يَفْتَضِي مَأْلُوهَا وَالْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَلَمْ يَعْبُدْ

شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبَدَ الْإِنْتَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ قُلْتُ
زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمَسْمَى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا هُوَ إِلَهًا وَ لَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْنَى يُدَلُّ
عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْزُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ الْمَاءُ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَ النَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَ النَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَ
فَهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمَّا تَدْفَعُ بِهِ وَ تَنَافِرُ أَعْدَاءَنَا وَ الْمُلْحِدِينَ فِي اللَّهِ وَ الْمُشْرِكِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ
تَبَّتْكَ يَا هِشَامُ قَالَ هِشَامُ فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حِينَئِذٍ حَتَّى قُمتُ مَقَامِي هَذَا.